

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

مرحوم آخوند گفتند: منکرین حقیقت شرعیه ثبوتاً می‌توانند داخل این نزاع شوند ولی اثباتاً راهی نداریم.

نظریه باقلانی

در باب حقیقت شرعیه يك نظریه سوّمی منسوب به یکی از علمای عامه به نام باقلانی است. آیا باقلانی با آن نظریه‌اش می‌تواند داخل نزاع در بحث حقیقت شرعیه شود یا خیر؟

نظریه باقلانی: الفاظ عبادات - مثل صلاة - و یا الفاظ معاملات در کلام و لسان شارع در معنای لغوی استعمال شده است.

باقلانی یا اصلاً معنای مستحدث شرعی را منکر است و قبول ندارد که اصلاً معنای مستحدث شرعی داشته باشیم تا بخواهد در آن استعمال شود؛ و یا منکر نیست، ولی می‌گوید: این الفاظ در معانی لغویه استعمال شده است و شارع برای بیان اجزاء و شرایط دیگر از راه دالّ و قرینه دیگری مقصود خودش را تفهیم می‌کند، مثلاً می‌گوید: این دعا باید در کنارش رکوع و سجده و ... باشد. پس برای بیان اجزاء و شرایط، دالّ و قرینه دوّمی در کار است و لفظ صلاة فقط دلالت بر معنای لغوی دارد و دلالت بر اجزاء و شرایط ندارد.

خلاصه نظریه باقلانی: تعدّد دال و تعدّد مدلول است. لفظ صلاة دلالت بر معنای لغوی صلاة دارد و اجزاء و شرایط را از دالّ و قرینه دیگری استفاده می‌کنیم.

باقلانی در حقیقت قائل به حقیقت شرعیه نیست، زیرا استعمال این الفاظ را در لسان شارع در معانی لغوی می‌داند و منکر حقیقت شرعیه هم نیست، زیرا منکرین، اصل معنای شرعی را قبول دارند ولی استعمال الفاظ را در معانی شرعیه، مجازی می‌دانند.

مرحوم آخوند در این بحث کاری ندارد که نظریه باقلانی نظریه صحیحی است یا نه، بلکه آخوند هدفش این است که آیا باقلانی هم می‌تواند در نزاع صحیح و اعمّ داخل شود یا خیر؟

در يك صورت قطعاً باقلانی نمی‌تواند در نزاع داخل شود و آن در صورتی است که مرادش از قرینه و دالّ دوّم، قرینه خاصه باشد، مثلاً اگر باقلانی بگوید که شارع که می‌گوید: صلّ و از آن دعا را اراده می‌کند، برای تکّ اجزاء و شرایط باید به‌طور خاص و جداگانه قرینه بیاورد، به این که: واقراً و اسجد وارکع ... روی این تصویر قطعاً باقلانی داخل نزاع نیست؛ زیرا این‌جا قدر جامع نیست، و وقتی که قدر جامع نبود نمی‌تواند داخل این نزاع شود.

احتمال دوم این است که مراد باقلانی از قرینه، يك قرینه عامه و کلیه و مضبوطه است، یعنی: برای رکوع و سجده ... شارع يك قدر جامعی را تصویر کند و امر به آن قدر جامع کند.

روی این تصویر، باقلانی داخل در نزاع است که آن قدر جامعی که بین اجزاء و شرایط است، آیا شارع قدر جامع بین اجزاء و شرایط صحیح را لحاظ کرده است یا يك قدر جامع فیالجمله را لحاظ کرده است، یعنی: يك قدر جامعی که بین اجزاء و شرایط صحیح و فاسد است؟

خلاصه مطلب اول

1- آخوند بر خلاف اصولی‌های گذشته، عنوان نزاع را تغییر دادند. زیرا قبلی‌ها وقتی نزاع را مطرح می‌کردند، می‌گفتند: الفاظ عبادات، هل موضوعه للصحيح أو للأعم؟ ولی آخوند گفت: آیا الفاظ عبادت، أسامی هستند ... و به تعبیر به «أسامی» کردند تا منکرین حقیقت شرعیه و یا افرادی مثل باقلانی، نزاع در مورد آنها هم تصویر داشته باشد.

2- بنابر قول حقیقت شرعیه، این نزاع هم ثبوتاً امکان دارد و هم اثباتاً. اما روی قول منکرین حقیقت شرعیه و باقلانی، نزاع ثبوتاً امکان دارد ولی اثباتاً امکان ندارد.

مطلب دوم

در تفسیر صحّت می‌بینیم که بین علماء اختلاف است.

سراغ فقیه که می‌رویم، می‌گوید: صحّت به معنای مسقط قضاء است، و عملی که نیاز به قضاء و تکرار ندارد را عمل صحیح می‌داند.

سراغ متکلم که می‌رویم، می‌گوید: عمل صحیح، عملی است که موافق با امر شارع باشد، و صحّت را تفسیر می‌کند به موافقت با امر شارع، و فساد را تفسیر می‌کند به مخالفت با امر شارع.

طیب می‌گوید: صحّت، یعنی: آنچه که موافق با اعتدال مزاج بدن باشد.

آیا این اختلاف تفاسیر صحّت بین علماء، باعث اشتراك لفظی است؛ یا این که صحّت نزد تمام اینها يك معنا دارد، ولی علمای هر علمی روی غرضی که از آن علم دارند يك اثری را از صحّت بیان کردند؟

آخوند می‌گوید: صحّت نزد همگی يك تفسیر دارد، و صحّت، یعنی: تمامیت. لکن صاحبان هر علمی لازم تمامیت را به اعتبار تناسب با غرضی که از آن علم وجود دارد آورده‌اند فقیه چون غرضش فعل مکلف است و چون موضوع فقه، فعل مکلف است؛ تمامیت را در این می‌بیند که نیاز به تکرار و اعاده و قضاء ندارد. متکلم چون که رابطه با مبدأ و معاد و استحقاق ثواب و عقاب دارد، اثر تمامیت را در موافقت با امر مولی می‌بیند و تمام را برحسب غرض خودش آن‌گونه بیان می‌کند که با غرض او (امر و نهی مولی) مناسب باشد.

بنابراین صحّت عند الكل يك معنا دارد و صحّت، یعنی: تمامیت؛ و فساد، یعنی: نقصان. و هر عالمی به اقتضای علمش و متناسب با غرضی که در علمش موجود است صحّت و فساد را يك اثر متناسب با غرضش ذکر کرده است و شاهدش این است

که:

آن جا که صحّت و فساد به اختلاف حالات مختلف می شود، تفسیر آنها مختلف شود و ماهیت صحّت تغییر نمی کند و موجب تغییر معنا نمی شود و نمی گویند نماز صحیح مسافر يك معنا دارد و نماز صحیح حاضر هم يك معنا دارد. پس اختلاف اغراض هم موجب اختلاف در معنا نمی شود.

از همین مطلب که اختلاف حالات در باب صحّت و فساد راه دارد ولی باعث اختلاف معنا نمی شود استفاده می کنیم که صحّت و فساد دو امر تکوینی واقعی حقیقی نیستند. صحّت، مثل بیاض دیوار نیست که بیاض، عرض است و تکوینی واقعی است؛ بلکه صحّت و فساد دو وصف اعتباری اضافی هستند، یعنی: يك فعلی بالاضافه و بالنسبة به يك شخص صحیح است و بالاضافه به شخص دیگر فاسد است، مثل نماز دورکعتی که نسبت به حاضر، باطل است و نسبت به مسافر، صحیح است.

مطلب سوّم: ضرورت وجود قدر جامع روی قول صحیحی و اعمّی

مقدمتاً این را بیان می کنیم که ما می بینیم در خارج لفظ صلاة بر نماز دو رکعتی و سه رکعتی و چهار رکعتی و بر نماز ایستاده و نشسته صدق می کند، حال باید ببینیم که برای کدام يك از اینها وضع شده است.

آخوند می فرماید: هم قائل به صحیح و هم قائل به اعمّ چاره ای ندارد که يك قدر جامعی را ابتداء تصویر کند. به عبارت دیگر در مورد موضوع له لفظ صلاة مثلاً پنج احتمال وجود دارد:

1. بگوئیم نه برای قدر جامع و نه برای هیچ کدام يك از مصادیق وضع نشده است، این احتمال خلاف ظاهر است.
2. بگوئیم برای هر يك از مصادیق به نحو مشترك لفظی وضع شده است، این احتمال علاوه بر اینکه خلاف ظاهر است، اشکال مهم دیگری که دارد آن است که در موارد شك در اجزاء و شرایط نمی توانیم به اطلاق مثلاً لفظ صلاة در يك آیه یا روایتی استدلال کنیم، چون اگر فرض کردیم مشترك لفظی است، دیگر عنوان اجمال پیدا می کند.
3. بگوئیم برای يك معنی حقیقی است و استعمال آن در بقیه موارد مجاز است. این هم خلاف ظاهر است، بنابراین باقی می ماند که بگوئیم یا وضع آن عام و موضوع له خاص و یا اینکه هم وضع و هم موضوع له هر دو عام است و مرحوم آخوند مطلب چهارمی دارد که حقّش این بود که آن را قبل از مطلب سوّم بیاورد، زیرا يك نکته ای در مطلب چهارم است که برای روشن شدن این مطلب سوّم ضروری است.

در مطلب چهارم آخوند می فرماید: الفاظ عبادات، مانند اسماء اجناسند، یعنی: همان طور که در اسماء اجناس، وضع عام و موضوع له هم عام است در الفاظ عبادات هم همین طور است که وضع و موضوع له عام است.

روی این مبنا، شما که قائل به صحیح و اعمّ هستید و می گوئید موضوع له در الفاظ عبادات، عام است پس باید قدر جامع را برای ما بیان کنید، زیرا موضوع له این الفاظ، عام است.

شما معتقدید که وضع عام و موضوع له عام است پس اگر بخواهید موضوع له را صحیح قرار دهید باید يك قدر جامعی بین افراد صحیح تصویر کنید، چون موضوع له عام است؛ و اعمّی هم باید يك قدر جامعی بین اعمّ و صحیح درست کند.

بنابراین، صحیحی‌ها و اعمّی‌ها چاره‌ای ندارند که يك قدر جامع تصویر کنند.

تعیین قدر جامع بنا بر قول صحیحی

بنا بر قول به صحیح، قدر جامع قابل تصویر است؛ ولی بنا بر قول به اعمّ، قدر جامع قابل تصویر نیست، و بعداً هم به همین دلیل آخوند صحیحی می‌شود. و چون که صحیحی‌ها می‌توانند قدر جامع تصور کنند، آخوند می‌گوید:

برای افراد صحیح يك قدر جامع داریم، مثلاً برای نماز دو رکعتی که صحیح است و برای نماز 3 رکعتی که صحیح است و ...
يك قدر جامع داریم، ولی اگر بپرسیم اسم آن قدر جامع چیست، نمی‌دانیم. ولی از يك راهی فهمیدیم که قدر جامع وجود دارد و آن راه، اشتراك اثر است؛ زیرا تمام این نمازهای صحیح را شارع فرموده است که تنهی عن الفحشاء و معراج مؤمن است، پس تمام این‌ها دارای اثر مشترك هستند و اگر این افراد متباین بودند نباید يك اثر مشترك داشته باشند، زیرا افراد متباین نمی‌توانند اثر مشترك داشته باشند. پس این‌که اثر مشترك دارند حتماً يك قدر جامعی در کار است. البته در ای اینجا بر مرحوم آخوند این اشکال وارد می‌شود که این اثر عنوان لازم را دارد و در عبادات دیگری مانند زکاة و جهاد نیز وجود دارد. آنها هم عنوان عمود الدین را دارد و نتیجه آن می‌شود که قدر جامع در صلاة با قدر جامع در زکات مشترك باشد.

و صلّى الله على محمد و آله الطاهرين